
ترانه
امید
عالم انسانی را دو بال است یک بال ذکور یک بال اناث

"هرانسانی باید اول درفکر تربیت خویش
باشد دراین فکر باشد که خودش کامل گردد
زیرا اول تربیت نفس خویش لازم است"
از یراعه مقدسه حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه

ترانه امید

(نشریه لجنه ملی ترقی نسوان)

شماره سوم - سال چهارم (۳) (٤) شهرالکمال - شهرالاسماء ۱۰۸ مرداد - شهریور ۱۳۳۰

فهرست مندرجات :

* * *

چنانکه خوانندگان عزیز مجلهٔ ترانه امید واقف ومستحضرند چندی است دوستان راستان مشرق زمین بزیارت توقیع منیع مبارک مورخ نوروز ۱۰۸ توفیق یافته وازاین بحر بیکران درولؤلؤ بی پایان استخراج فرموده اند .

همانطوریکه لوح مبارک قرن ولوح منیع مبارک رضوان ۱۰۵ ابوابی جدید ازمعارف الهی بروجه یاران عزیز جمالی گشوده وآنانرا بنکات مهمه عدیده مطلع گردانیده است این رق منشور واین مطلع نور نیز بسیاری ازحقائق عالیه روحانیه ومطالب مهمه تاریخیه امریه رابرای یاران حضرت رحمن شرح و بیان فرموده وپرده ازروی بسیاری ازمسائل غامضه برافکنده است .

بدیهی است حضرات اماءالرحمن که ذوق وشوق تلاوت آثارمبارکه درایشان بدرجه اعلی موجود ازاین لوح منیع مبارک حد اکثراستفاده را خواهند فرمود و براطلاعات امریه خویش بوسیله دقت در مندرجات این توقیع رفیع بمراتب خواهند افزود هرچند نسخ این لوح مبارک چندی است دردسترس یاران الهی قرارگرفته وکل زیارت کرده اند معذلک برای تیمن وتبرک قسمتی ازبیانات متعالیه مقدسه زیب این اوراق میشود :

قسمتی ازلوح منیع مبارک مورخ نوروز ۱۰۸

ای برادران وخواهران روحانی دراین سنه جدیده وسنه آتیه که انشاءالله واراد منتهی بجشن مهیل عید مئوی حلول سنه تسع وظهور وعده صریح نقطه اولی وتجلی روح اعظم برقلب الطف جمال ابهی درسجن ارض طا وافتتاح عهد اعزابهی خواهد گشت وصد سال تمام ازواقعه هائله مذبحه کبری وبلیه عظمی وتوقیف وتوهین وسجن جمال قدم دران مقرالتی اظلم وشهادت نقطه جذبیه ورقه طیبه طاهره زکیه وقتل اصحاب باقیه ورؤسای معدوده حزب مظلوم ونهب اموال وهتک ناموس واهراق دم جمعی ازنفوس بریئه مقدسه ثابته راسخه منقضی خواهد شد شایسته وسزاوارآنکه بیاد آن بلایای عظیمه ورزایای متتابعه ودماء مسفوکه واموال منهوبه وبیوت مطموره وبقاع وقرای منهدمه وبشکرانه صون وصیانت الهیه که درمدت صد سال بل ازید نهال بیهمال امرالله را ازصرصر امتحان و زوابع افتتان وارياح حوادث وانقلابات عالم محافظه فرمود دراین اشهر باقیه معدوده که بکمال سرعت در گذراست وتلافی هرقصور وفتوری که دراین ایام واقع من بعد ممتنع ومحال عموم من فی البهاء کنفس واحده بآنچه سزاوار عبودیت این آستان مقدس وفداکاری درسبیل این مشروع اعظم افخم است قیام نمایند قیام تتحیرمنه سکان ملاء الاعلی قیام تستبشر منه ارواح القدیسین والکروبیین فی الجنة العلیا قیام تهتز منه طلعات الفردوس وحوریات الانس فی الفردوس الابهی قیام یتباهی به معشر النبیین والمرسلین فی جبروت البقاء قیام یمجده غصن البهاء الجالس من یمین عرش العظمة فی حرم الکبریا قیام یفدیه النقطة الاولی فی مقابلة العرش خلف سرادق القدس فی قطب الجنان قیام یشهده سلطان القدم المستوی علی عرشه الافخم الاعظم فی ظل قباب العظمة فی بحبوحة الفردوس فی ملکوته الابهی تا بمنته تعالی این مراحل باقیه بتقدیرات الهیه وتائیدات مولی البریه طی گردد

و این مشروع اعز اعلی درارض اقدس انجام یابد وبمرور ایام مصداق بشارات الهیه در کتب وصحف وزبر والواح دراطراف واکناف عالم تحقق پذیرد ودراین عهد ومعهود آتیه این عصر ودرعصرثالث که عصر ذهبی دورمقدس جمال ابهی است آنچه درهویت این امرعزیز الهی است ظاهر ونمایان گردد وشریعة الله جلوه حیرت انگیز دربسیط غبرا نماید وعلم استقلال دین الله درقطب آفاق موج زند وشلیك وحدت عالم انسانی بلند شود وجهان بدرجه بلوغ رسد وعصرذهبی جمال قدم عالم رامنورفرماید ومدنیت الهیه چهره بگشاید وسلطنت الهیه تأسیس گردد وملکوت الله درانجمن بنی آدم استقراریابد وعالم ادنی آئینه عالم بالا وقطعه ازفردوس اعلی وجنت ابهی گردد ٠

× ×

×

مقاله حرم مبارك حضرت

روحیه خانم

(بقیه ازشماره قبل)

هیچکدام بقدرفقدان اختیاردرمسائل جنسی مهم وبرجسته نیست ٠ مردم ظاهرا چنین تصورمیکنند که التذاذ ازغریزه جنسی خویش که آنرا بحد افراط پرورش داده اند حق مسلم آنان بوده تنهاراه وصول بسعادت وبزرگترین لذتی است که درزندگی برای انسان مقدرشده است ٠ تمدن غرب درکلیه شئون ازقبیل تألیفات ومطبوعات بی ارزش ــ قصص وحکایات عشقی سست وبی معنی وصنعت فیلمبرداری ومدهای لباس وآرایش واعلانات و اعمال روزمره وبطورکلی درسایرشئون اجتماعی امورجنسی رامورد توجه و جلوه خاصی قرار میدهند ٠ ودرنتیجه میتوان گفت که شعارعمومی این است که انسان برای کسب لذت جنسی خلق شده واین حق مسلم است که باید درطلب آن بکوشد مع الاسف مشاهده می شود که مردم نیزبدون چون وچرا این فکرسخیف غرب راقبول وازآن پیروی میکنند وحاصل آن امراض و فساد اخلاق وطلاق است که روزبروز درتزاید وتوسعه میباشد ٠ بعضی ملل هستند که ازدواج شرعی وعرفی هردورا اجرامیکنند درحالیکه ملل دیگرهیچ ملاك ومأخذی راقائل نیستند (مگربگوئیم آزادی کامل ملاك عمل است) بعضی ازملل اطفال غیرشرعی را قانونی دانسته ومادرطفل رامجرم وبدنام نمی شمارند مللی نیز وجود دارند که تولید اطفال غیرشرعی رابنا برسیاست کشورخود تشویق وآن اطفال رادرمؤسسات دولتی پرورش میدهند ٠ باچنین اوضاع واحوال شکی نیست که امرازدواج سریعا روبفساد وخرابی می رود اظهاراین مطلب که انسان مانند حیوان بایدازغرایز طبیعی خود پیروی کرده باین وسیله زندگی سالمی برای خویش تأمین نماید کاملا بیمورداست ٠ البته انسان حیوان نیست و غرائز انسانی ازغرائزی که محرك حیوانات بیشعوراست بحدی متمایز ومجزی است که تبعیت ازغرائزحیوانی نه فقط برای انسان غیرممکن بلکه مضرو خطرناك است ــ حیوانات تحت تأثیر غرائز طبیعی قرارگرفته واعمال وحرکاتشان نیز ناشی ازهمان غرائز است وحال

آنکه در انسان چنین نیست زیرا انسان دارای مواهبی مانند آزادی اراده ودرك معنویات وتزئید عواطف بمدد قوای فکری بوده واین مواهب نیروی عظیمی دراو — تولید نموده که باید تحت اداره ونظم در آید وبطوریکه اکنون مشاهده میشود بیهوده مصرف نگردد • اعلی ثمره روح انسان قابلیت واستعدادی است که برای ابراز محبت دراو بوجود آمده — محبت نه فقط قویترین قوه ایجاد به در جامعه انسانی است بلکه یگانه عامل امتزاج دائمی وتنها قوه ممکنه است که میتواند بین مردم ایجاد اتحاد نموده وبوسیله اتحاد نظم و محیطی بوجود آورد که زندگی انسانرا به عالیترین وبهترین وجهی اداره نماید تمایلات جنسی بدون محبت ازمقام حقیقی انسان میکاهد • آنچه که درمورد حیوان گناه نیست وفقط عملی رابصرافت طبع ومعصومانه بنا بمقتضیات طبیعت و بجهت تکثیرنوع انجام میدهد درمورد انسان گناه محسوب میگردد بدلیل اینکه یك چنین عملی مادون شأن انسان بوده روح اوراخفیف نموده وبرتبه پست تر از — حیوان تنزل میدهد • زیرا انسان واقف باعمال وحرکات خود بوده درعین حال طالب لذتی است که پست وصرفا دارای جنبه شهوانی است هرگاه مشاهده شود که حیواناتی باهم آمیزش کنند بدون اینکه بتولید نسل منجرگردد ما ازاینعمل شهوانی حیوان متعجب ومتنفرمیشویم در حالیکه افراد بشر ازلحاظ افراط درتمایلات جنسی هزاربار ازحیوانات حریصتر بوده و معذلك برای اینعمل انسان شرم و وحشتی احساس نمیشود • بالنتیجه نفوس ازسعادت وخوشی بهره نبرده و ازدواجها نیزبالطبع رضایت بخش نبوده ومنجر بطلاق میگردد • چنانچه در امرمهمی مانند تمایلات جنسی جسم وروح را بهیچوجه مورد توجه واعتنا قرارندهیم باین معنی که جسم را درمشتهیات وافراط درامورشهوانی حتی بیش ازحیوانات آزاد گذاریم وروحرا درروابط جنسی مدخلیت نداده وازاستفاده محروم سازیم چگونه میتوان انتظار داشت که ازدواج مقرون به سعادت گردد وهرگاه امرازدواج که اساس وشالوده جامعه محسوب میشود متزلزل باشد ومقصود ومنظورخود راانجام ندهد چگونه ممکن است سایرارتباطاتیکه ازآن منشعب میشود ازقبیل روابط والدین واولاد وبرادران باخواهران واقوام و — آشنایان بایکدیگررضایت بخش بوده و آنان سهم خودرا درایجاد سعادت و خوشی درسراسرزندگی ایفانمایند • اکنون به نکته باریك ودقیق مطلب میرسیم که آن عشق است • دکترالکسس کارن طبیب عالیمقام ومتبحر نامی وبرنده جایزه نوبل درچند جمله مختصراهمیت کامل عشق را درروابط انسانی درشئون مختلفه بیان میکند • (بقیه دارد)

* * *

نظم بدیع جهان آرای الهی

چون بنظردقیق بکتب وصحف آسمانی نظرنمائیم ملاحظه نموده ومعتقد میشویم که درهر کوروروری که مظاهرالهی ومشارق وحی ربانی ازمکامن غیب خود بعرصه شهود وبروزقدم گذاشتند بواسطه نامیس شریعت وتحدید مدنیت وبرقراری حدود و

احکام عالم انسانی را از ظلمات جهل و نادانی بمقام رفیع انسانی و از حضیض ذلت وپریشانی باوج سعادت وکامرانی واطمینان خاطر وعلو مقام سوق داده شاهراه ترقی وآسایش ابدی ووسیله دخول درملکوت الهی را بعالمیان خاطرنشان نموده درهای گنجهای سعادت ونیکی رابروجه عالمیان گشوده اند ونیز پیمبران هم برای حفظ شریعت الله وترویج وتبیین کلمة الله بایما واشاره وتلویح وکنایه ولایت امر ومرکز عهد راتعیین وعباد رابصراط مستقیم ومنهج قویم هدایت وراهنمائی فرموده اند ولی چون نص صریح بقلم مؤسس شریعت در باره ولاة امر انشاء نگشت ودردسترس مؤمنین وموقنین قرار نگرفت لذا پس از غروب آن شموس احدیه ومطالع عز صمدیه شریعت الهیه وآئین مقدس رحمانیه و مدنیت جدیده ربانیه بواسطه اختلاف وانحراف جمعی از اصحاب غرور ومنتسبین حسود از صراط مستقیم منحرف گشته در دریای مصاعب وبلایا دچار امواج شدائد و رزایا گردید ودرگرداب فنا دستخوش امواج متلاطم ظلم واعتساف گشت وشجره امرالله که بخون اصفیا واولیا آبیاری شده سرسبز وخرم گردیده بود از طراوت ولطافت اولیه محروم ماند مؤمنان وموقنان دچار حیرت شده واله وپریشان گشتند وچون افواج مغلوب نفوس بصفوف بغاهٔ شده شدند آئین مقدس دچار انشعاب وافتراق ونزاع وجدال گردید وحدت ویگانگی محبت وفرزانگی اتحاد واتفاق که نتیجه دیانت و از اثمار شجره امرالله است از طوفان شدید اختلاف وانحراف وظلم واعتساف سقوط نموده وبلااثر گردید ولی امرالله ومبین آیات الله درحجاب ظلم وعدوان اهل فتور گرفتار ودرپس سحاب ضغینه وبغضا دچار شدائد وبلایا واصحاب متشتت و متفرق وهریك بظن وگمان مبتلا وازمبدأ حقیقی دور ودرتیه حیرت سرگردان مگر قلیلی از اصحاب که برمز واشاره صاحب امر پی برده ولی امر ومرکز عهد را بدیده بصیرت شناختند وپیرو اوامر ونواهی سنوات الهیه اش گشته بسرمنزل مقصود رسیدند و شجره امرالله را از بادهای مخالف مسموم تا اندازه حفظ وصیانت نمودند حضرت عبدالبهاء راجع بولایت امر ومرکز عهد در ادوار سابق در نطق مبارك خود که در ریورساید نیویورك ادا فرموده اند چنین میفرمایند (در ادوار سابقه بصراحت میثاق از قلم اعلی گرفته نشده بود شخص منصوص نبود که میزان حق وباطل باشد نهایت حضرت مسیح اشاره ئی فرمود ان هم بصحت ایمان پطرس چون ایمان خود را ظاهر کرد فرمودند انت الصخره وابنی علیك هیکلی این تصدیق ایمان پطرس است) ولی در این کور اعظم ودور مشعشع حضرت بهاءالله جلت عظمته برای جلوگیری از نفاق وشقاق وحفظ شریعت الله از امواج ظلم واعتساف وارياح نقض واختلاف امرالله را براساس محکم متین ونظم جهان آراء اقوم قویمی استوار وبرقرار فرمود که مجال شبهه وارتیاب از برای اهل حقیقت وصاحبان بصیرت چه از اعلی مقام وچه ادنی باقی نمانند واس اساس آن نظم بدیع که ریشه شجره وحدت ویگانگی وصلح عمومی ونگهدارنده بنیان قصر مشید رفیع البنیان اتحاد واتفاق است کتاب مبارك عهدی است که بقلم اعلی حضرتش مرکز عهد ومبین آیات را تصریح و

آیه مبارکه درکتاب اقدس (اذا غیض بحر الوصال وقضی کتاب المبدء فی المآل توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم) توضیح وتبیین واهل عالم را بآنچه سبب ارتقاء مقاماتشان است دعوت ورهبری فرموده وبخاتم عز مختوم وممهور داشتند لذا سفینة الله بکمال آرامش بحر محیط اعظم الهی را در عهد مبین آیات ومفسر بینات حضرت عبدالبهاء روح العالمین لمظلومیته الفداء سیرنمود واکبین کعبه مقصود را بسرمنزل محمود رسانید وامواج بحر اعظم میثاق خس وخاشاک را برساحل فنا ونیستی انداخت حضرت عبدالبهاء درلوح مذکور میفرمایند (امتیازات این کور جمال مبارک آنکه نفوس را درحیرت نگذاشتند عهد ومیثاق ازجمیع گرفتند ومرکز میثاق را معین فرمودند وبقلم خود نوشتند ودر کتاب عهد تصریح نمودند که اومبین کتاب است وهرمسئله ازکتاب نفهمید ید ازاو سئوال کنید آنچه اوبگوید صحیح است از این گذشته درالواح عدیده بیانات شافی کافی مذکوراست بصریح عبارت ازجمله در سوره غصن میفرماید آنچه اوبگوید آن صحیح است وهرنفسی بایدبجانش وقلبش وجانش مطابعت غصن نماید ابداکلمه نفسی بدون رضای اونگوید دیگرازبرای نفسی مفری نگذاردند که پیش خود چیزی بگوید بلکه فرمودند آنچه ازلسان وقلم اوصادر شود آن صحیح است این نص جمال مبارک درلوح غصن است) الی آخربیانه الاحلی این یکی ازخصائص این دوربدیع است که خداوندعالمیان منت برعبادنهاده نگذاشت ونفوس را ازحیرت وگمراهی رهانید وبصراط مستقیم راهنمائی نمود وعالم انسانی را غریق دریای احسان وعنایت فرمود فرع منشعب ازآن نظم بدیع الواح مبارک وصایای حضرت عبدالبهاء است که اهل بهارا بطلوع و سطوع نیراعظمی درآسمان امرالله بشارت وباسم ورسم معینی معلوم ومشخص واهل بهارا کلا باطاعت وانقیاد وبندگی و عبودیت درساحت اقدسش مأمورمیفرمایند وآن فرع منشعب ازدواصل قدیم حضرت غصن ممتاز شوقی افندی روحی وروح العالمین له الفداء میباشند سپس آنچه که ازقلم مبارک حضرت بهاءالله راجع بسعادت وعلو مقام عالم انسانیت وصعود برفارف عز احدیت نازل ودراصداف علوم وحکمت مخفی ومستوربود بقلم معجزشیم خویش خارج نموده تبیین وتشریح وتصریح وعالم انسانی رابدخول درملکوت الهی جنات النعیم دعوت وراهنمائی میفرمایند نظم بدیع جهان آراء حضرت بهاءالله بدو قسم منقسم میگردد نظم روحانی ونظم اداری رؤس مسائل مربوط بنظم اداری بهائی را نظربخواهش لجنه ملی ترقی نسوان محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران در تاریخ دوم شهرالقول سنه ۱۰۳ بدیع مطابق ۳ آذرماه سنه ۱۳۲۵ شمسی تدوین ودردسترس عامه قرارداده اند که درشماره های آتیه ترانه امید جهت یادآوری خوانندگان محترم درج میگردد .

* * *

آیات مقدسه از کلمات مکنونه

ای پسر جود در بادیه‌های عدم بودی و ترا بمدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حب ترا در قلوب القا نمودم و بصرف جود ترا در ظل رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجبروت باقی ما درآئی و قابل بخششهای غیبی ما شوی و تو غافل چون بثمر آمدی از تمامی نعمتم غفلت نمودی و بگمان باطل خود پرداختی بقسمی که بالمره فراموش نمودی و از باب دوست بایوان دشمن مقر یافتی و مسکن نمودی

ای پسر رماد براحت یومی قانع مشو و از راحت بیزوال باقیه مگذر و گلشن باقی عیش جاودان را بگلخن فانی ترابی تبدیل منما از زندان بصحراهای خوش جان عروج کن و از قفس امکان برضوان دلکش لامکان بخرام

ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربانی بیارام ٥

× ×
×

میس لواکت سینگر

در آن سنوات عدیده که مشرف بودم نفوس مقدسه منجذبه از ممالک بعیده بسیار طالب لقا بودند و اگر سجن اعظم مانع نبود و اذن تشرف عنایت میشد یقیناً جنبش عظیمی از اقبال و توجه غربیها در عالم ظاهر میگشت ولکن بعلت حکومت استبدادی و تفتین ناقضین و شدت اغراض منافقین معدود قلیلی که میتوانستند با آن محیط سجن و ضیق مکان و با احتیاط های لازمه سازگار باشند و بصورت و لباس ساکنین عکا درآیند فقط بآنها اذن حضور داده میشد از جمله کسانیکه در چنین محیطی از فرط شوق لقا میتوانستند توقف نمایند و بمقتضیات حکمت آن زمان عمل کنند امة الله مسیس لواکت سینگر بود این خانم در سنوات قبل و زمان بالنسبه آزادی با شوهر خود در حیفا چندی مشرف بوده است و یادگار خوبی از مراتب شور و اشتعال و انجذاب خود در افکار ثابتین طائفین گذاشته است در این ایام با حال تضرع و ابتهال بحضور طلعت مولی الانام مشرف شد و با لباس ساده که مسیحیان عکا عموماً در بر داشتند مدت یک سال یا بیشتر در زمره طائفین حول محسوب گردید و خدمات لایق ذکری از قبیل تدریس لسان انگلیسی در عائله مبارک مینمود و شدت انجذاب و حدت عواطف و احساساتش در امر چنان بود که جمیع رفتار و کردار و گفتارش هرکس را منقلب میساخت شور غریبی در سر داشت دقیقه‌ آرام نمیگرفت در جمیع خدمات امری دخالت میکرد مکاتیب و مراسله بخارج و ترجمه آیات و مبادرت به نشریات مشغولیت

دائمی اوبود ازاینها گذشته فکر غریبی در دماغش رسوخ نموده بود که بجمیع وسائل متمسک شود تا شربت شهادت بچشد شب وروز گریان ونالان بود دیوانه وار بهر یک ازاحبا متوسل میشد واستمداد مینمود که درحقش دعا نمایند تا باین مقام فائز شود بکرات ومرات باچشم اشکبار بپای مبارک افتاد ورجای فوز باین مقام نمود اغلب شبها تا صبح مشغول مناجات بود وهرقدر تضرع وزاری نمود آن عنایت نشد بایران بیاید تا درصوامع ومساجد دربالای منابر مانند حضرت طاهره ندای امررا بمسامع ایرانیان برساند تا درسبیل امرمقتول گردد قبول نفرمودند اوراد واذکاراز حضرت نقطه اولی روح ماسواه فداه برای طلب حاجات بدست آورد همه راتلاوت نمود وجمیع مراسم آن اذکاررابجاآورد نتیجه مطلوبه حاصل نشد وقتیکه غوغاء یزد واصفهان برپا شد واحبای این بلاد صد نفرصد نفربقربانگاه عشق شتافتند این اخبارکه بعکارسید آتش عشقش چنان شعله ورشد که اختیار از دست رفت باهریک ازاحبای تابشین که جالس میشد آه وناله گریه وزاری آغاز میکرد همگی رارقت دست میداد بدرجه‌ء ناله و استغاثه اش درقلوب مستمعین تأثیری نمود که همگی درحقش دعا میکردند آخر الامر چند نفری رابگریه وزاری وادار نمود که آن ادعیه واذکاررابه نیت اوبخوانند و رجای فوز بمقام شهادت نمایند بامید آنکه گفته اند :

ازهرکرانه تیر دعاکرده ام روان
شاید کزاین میانه یکی کارگرشود

منجمله مرحوم دکتر ارسطوخان وابنجانب قبول نمودیم هنگام سحر برخاسته بصد ونه قدیراین آیه رابخوانیم قل الله یکفی من کل شیئ ولایکفی من الله ربک من شیئ لافی السموات ولافی الارض ولامابینهما انه کان علاما کافیا قدیرا وهمچنین درموقع دیگر ما دو نفراین آیه را درسحرها بسر خاسته تکرار نمودیم هل من مفرج غیرالله قل سبحان الله هوالله کل عباد له وکل بامره قائمون خلاصه آنکه ناله ها و استغاثه های جانسوز اوبقدری ما وجمعی رامتأثرنموده بود که بطیب خاطرسحر خیز شده درحقش دعا میکردیم بازهم باینها قانع نشد بمرحوم حاجی میرزا حیدرعلی و اینجانب چند مرتبه متوسل شد که حضور مبارک بتضرع وابتهال درخواست نمائیم که اودرسبیل امرکشته شود ماهم چند مرتبه عرض کردیم ودرهربارجوابی عنایت فرمودند تقریبا به این مضامین به مس لوا بگوئید کشته شدن شأنی ومقامی ندارد چه بسا نفوسی که ظاهرا شهید نشده اند اما مستشهد فی سبیل الله محسوب اند چه بسا کشته شده اند بحقیقت مقام شهادت فائز نگشته اند شهادت مقام منیع ارجمندی است که جمال مبارک بهرکس خواست عنایت میفرماید انسان ممکن است مقتول نشود اما باین مقام فائزگردد ومن درحق تو دعا میکنم که بمقام شهادت نائل شوی اصل شهادت خدمت است توالحمدلله بخدمت قائمی من درحق تودعا میکنم واین مقام را میطلبم مطمئن باش وبعد اسامی بعضی از مستشهدین فی سبیل الله راذکرمیفرمودند اما همینکه پیغام مبارک رابا ومیرسانیدم آتش عشقش شدیدترمیشد شعله محبتش زبانه میکشید ومارا باردیگربحضور میفرستاد بالجمله دراثراین حالت انجذاب تأثیر

غریبی درکلامش بود هروقت یکنفرمبتدی یا مسافر یا سیاح خارجی یا منکر مانود کج بحثی پیدا میشد برحسب امرمبارک مس بایستی با مس لوا ملاقات نماید واین عبد مترجم اوواقع میشدم ودرهرصحبتی تموجات مغناطیس ایمانش چنان ارتعاش بر اندام مستمعین میافکند که بی اختیار بسا چشم اشکبار مشاهده میشد کما اینکه یکبار بر حسب تقاضای خودش بایکی از ناقضین معروف بمبتی باترجمانی این عبد روبرو شد ودفعة بایك حمله شجاعانه دلیرانه چنان مغلوب ومنکوبش کرد که باچشم گریان اظهارخجلت وندامت کرد ودرمقابل دلیل وبرهانش بکفرخود اذعان نمود این حکایت رادرفصل دیگر بسمع قارئین محترم میرسانم • خلاصه آنکه مس لوا مدت یکسال باین منوال باحال تضرع وابتهال مشرف بود وآرزوی کشته شدن دردماغ خود میپرورانید تا اینکه نصایح مشفقانه مولایش اثر بخشید ودر مقابل ارادة الله تفویض شد رضای خودرا برضای او تسلیم کرد وبمعنی شهادت نائل گردید وبسرمنزل فنای فی الله فائز منجذب با مبتهلا مرخص شد •

یکی ازعجائب مشاهداتم درعالم امرکه تاابد فراموش نخواهم نمود بهیچ زبانی آن احساسات رابیان نمیتوانم کرد این است که مس لوا وقتیکه بعنوان تودیع نزد این عبد آمد قیافه اورا بقدری نورانی وروحانی دیدم وبقدری ازتغییرحال تغییرصورت حاصل نموده بود گوئی یك فرشته آسمانی بصورت بشری تجسم یافته است وباحالتی با اینعبد خداحافظی ووداع نمود که من حیران خلق وخوی اوشدم ومتحیر بودم که این چه قیافه بودکه من هرگز درهیکل بشری ندیده بودم روزبعد سرکارآقا پرسیدند مس لوارا وقت رفتن دیدی دیدی چه قیافه وچه حالتی پیدا کرده بود عرض کردم بلی دیدم وبسیارمتحیرشدم فرمودند که افسوس دراین حال باقی نمیماند یعنی ممکن نیست دراین حال بماند ما نفوس را ازکجا میآوریم چه نحو تربیت میکنیم حضرات (یعنی ناقضین) هم اگرمیتوانند اینطور تربیت کنند انتهی • مس لوا درده وسال اول که مرخص شده بود جمعی راتبلیغ و عده‌ٔ رامشتعل ومنجذب ساخت مس لوا هرچند طبعا شاعرنبود اما ازفرط شوق اشعاری درعالم امرمیسرود چند فرداشعار ذیل رادرکشتی بین حیفا واسکندریه نوشته بود فرستاد مضمون انگلیسی موجود وترجمه آن ازاین قراراست :

بامن بیا دراین سفرای کردگارمن
تانشکند زغصه دل بیقرارمن
ترك جهان بگفته لم اندررضای تو
گرجان کنی قبول زهی افتخارمن
تنها اگرچه میروم این راه را ولیك
خواهم به بینم آنکه توئی درکنارمن
دراین جهان که کان گناه است وخوان غم
غیرازتونیست کس که شود غمگسارمن
ترك من ازوفامکن ای دوست گریه بین
تنها چگونه میگذرد روزگارمن
جان پروانه گذاشتم وبی تومیروم
مقصود من توهستی ویاد تویارمن
آب حیات ومنبع رحمت کلام تست
هردم برای این دل زارونزارمن
دوری مکن زبنده درگاه خویشتن
پشتوپناه من زتو پروردگارمن
من لایق تونیستم اما هرآنچه هست
من بنده تو وتوخداوندگارمن

بنگر بعین رحمت و از لطف خود ببین
جان گناهکار من و حال زار من
از راه مکرمت بشنو ای ملیک من
این عجز و این تضرع لیل و نهار من
تو ملجاء و ملاذ منی هرکجا روم
در انزوا و عزلت و در اضطرار من

(عبد نالایق نرلوا)

* * *

اطلاعات علمی به زبان ساده

مقاله سوم ـ کره ماه

ماه جرمی است کروی که از آفتاب نور گرفته وشبها زمین ما را روشن میکند و با آنکه از سیاره های دیگر بمراتب کوچکتر است چون خیلی بزمین نزدیک است از آنها بنظر ما بزرگتر میآید •

برحسب تحقیقاتیکه علما تاکنون بعمل آورده اند در کره ماه آب وهوا ومخلوقات زنده وذیروح وجود ندارد وهرگاه با دوربین های بزرگ وقوی بآن نگاه کنند فقط کوه ودره دیده میشود •

ماه درظرف بیست ونه روز ودوازده ساعت وچهل وچهار دقیقه یکبار برروی ـ محور خود دورکره زمین میچرخد ودرعین حال بهمراهی کره زمین درطی یکسال آفتاب را دور میزند •

ازحرکت ماه برمحور خود "صفحات قمر" وازگردش آن بگرد زمین "شهور قمری" حاصل میشود •

صفحات قمری عبارت از آن است که : ماه گاهی بکلی از نظر ما غائب است وبعد بصورت هلال یعنی ناقص وناتمام جلوه میکند وپس از ۱٤ شب بدر تام یعنی ماه تمام میشود ودوباره متدرجا آنقدر کوچک و باریک میگردد که بکلی از نظر ما پنهان میشود

وقتی آنطرف ماه که ازخورشید نور گرفته بزمین روی نیاورده باشد طبعا ما آنرا نخواهیم دید واگر قسمت کمی از آنطرف بما متوجه شود هلال هرگاه تماما روبما کند بدر خواهد بود •

شهور قمری عبارت از ۱۲ ماه است که معمولا آنرا ماههای عربی مینامند چون محرم الحرام ـ صفر المظفر ـ ربیع الاول و غیره •

خسوف وکسوف یعنی گرفتن ماه و ـ خورشید نیز از حرکت کره ماه بوجود میآید باین معنی که وقتی کره زمین بین آفتاب و ماه واقع شود ونگذارد که نور خورشید بماه برسد گرفتگی یا خسوف بمیان میآید واین واقعه همیشه بپانزدهم ماه تصادف میکند وهرگاه ماه مابین آفتاب وکره زمین قرار گیرد ومانع از رسیدن نور آفتاب بزمین شود کسوف یعنی گرفتن خورشید رخ میدهد •

کسوف وخسوف بر دو قسم است جزئی و کلی

اگر ماه کاملا مانع از رسیدن نور آفتاب بزمین شود کسوف کلی واگر مقداری از نور آفتاب بزمین نرسد کسوف جزئی است همچنین اگر زمین جلو تمام نور آفتاب را ـ بگیرد وبماه نرسد خسوف کلی واگر حائل قسمتی از نور خورشید شود خسوف جزئی تحقق مییابد •

× ×
×

جلب اعتماد اطفال

عادت کرده ایم آنطور که تربیت شده ایم تربیت کنیم وتغییر عادت هم مشکل است .

ازمعلومات دوره طفولیت ما یکی آن بود که چون زخمی بما برسد برای بند آوردن خون وپوشیدن زخم باید تار عنکبوت برآن نهاد وچون تار عنکبوت در جاهای پاکیزه نبود ازنا پاکترین نقاط منزل "ازاین نوشدارو" فراهم میآمد و برجراحت گذاشته میشد .

امروز براین تجویز میخندیم وتار عنکبوترا به پنی سیلین وتنطورید ومرکورکرم بدل کرده ایم اما چون امراض اخلاقی اطفال خود را درمان میخواهیم نسخه هائی بکار میبریم که اجدادمان شاید قبل از زمانی که تارعنکبوت بوزخم گذارند معمول میداشتند واینست اجزاء بعض از آن نسخه ها :

۱ــ درمورد انصراف طفل ازکار ناپسند :

مریم بچه سه ساله بهمبازی خود مجید علاقه ای شدید دارد . دردامان مادر برسرسفره نشسته است وغذائی را که نباید میخواهد مادرهم بازنمیدهد و مریم بحربه کودکانه دست برده نعره زنان گریه میکند وچون عرصه برخانواده تنگ میگردد مادربه پنجره اطاق چشم میدوزد وبالحنی ملایم وصدائی زیر میگوید "ببین مجید آمد مجیدجان توئی بیا جانم بامریم بازی کن"

مریم موقتا خاموش میشود وچشمهای اشک آلود را به پنجره میدوزد گاهی بامجید حرف میزند وغذا را فراموش کرده بپدر و مادرفرصت میدهد که بسرعت تمام غذا را نوش جان کنند . مریم خاموش میشود اما مجید نمیآید شاید یکی دو سال طول بکشد اما بالاخره مریم خواهد فهمید که اورا فریفته ومیفریبند مادرهم بزودی خواهد دانست که دیگراین تدبیرچاره کارمریم رانمیکند آنوقت است که بهمه کس شکوه کنان میگوید ازدست مریم چه کنم ؟ بامان آمده ام . اصلا بچه بدذات وشیطانی است .

۲ــ درمورد تشویق وتحریض :

سهیل مزاجش اختلالی یافته وباید روغن کرچك وبادام بخورد باوروعده میدهند که اگر بخوری فردا برایت دوچرخه خواهند خرید یاقاشق دوارا بدروغ مزه کرده وانمود میکنند که شیرینی خوشمزه ای است سهیل بیچاره گریه کنان بینی خودرا میگیرد وتلخی دوارا بشیرینی امید تحمل میکند امافورا می بیند که اوراگول زده اند یافردا ملاحظه میکند که ازدوچرخه خبری نشد ــ چندبارکه باین ترتیب خودرا مغبون دید کم کم حیله ها ونیرنگهای ابوین را بازمی شناسد وبعد اکثرحرفهای والدین خود اعتماد میکند .

۳ــ درمورد انذار :

بچه ها مبادا لب حوض بروید که جنی در آب هست وبچه هارا بزیرکشیده میخورد عباس که همیشه ازحوض میترسید اتفاقا روزی ازکنارحوض میگذشت ماهیهای سرخ زیبائی درآن دید که دنبال هم کرده اند عباس مجذوب شده پایش را بپاشویه میگذارد وبیخبر از جانور زیرآب محوتماشای ماهیان میگردد چندبار که اینکار تکرار شد

عباس باجن انس میگیرد واگر بفضل خدا درحوض نیفتاد حقیقت جن ودیو و حیوانات آدمخواری که پدر ومادرش در مواقع مختلفه برایش ساخته اند درک خواهد کرد وباز مادران از دست بچه ها ناله خواهند کرد که هرچه میگوئیم گوش نمیدهند واین آتش پاره ها اصلا چاره ندارند •

٤ــ درمورد تنبیه :

اگراینقدر شیطانی کنی سوزن بدستت میزنم بازهم شیطانی میکند وباز میشنود که سوزن بدستش خواهند زد اما مادر پر عاطفه بدلش نمیآید که چنین قساوتی کند سوزن را برای خیاطی خود نگه میدارد وبچه میآموزد که تهدیدهای من هرچه باشد بیمعنی است • بچه بازشیطانی میکند • • •

٥ــ درمورد تحذیر :

کوزه عسل را درقفسه گذاشته اند عصرکه همه خوابیده اند فرشته بانوک پا بزیر زمین میرود چارپایه را بزیرپا گذاشته بفراغ بال انگشت انگشت ازعسل نوش جان میکند غافل ازاینکه مادرش خود را بخواب زده بود پشت سراو بدر زیرزمین آمده واورا دیده است • فرشته پس از آنکه ازعسل سیرشد بجای خود برمیگردد وراضی ازاین دستبرد پنهانی بخواب شیرینی فرو میرود وقتی چای عصررا دم کردند مادرشاهکاری میکند ومیگوید فرشته جان من آئینه ای دارم که تو هر کار بدی که بکنی درآن می بینم یاآنکه میگوید کلاغ بمن خبرآورد که تو امروز عصر بی اجازه عسل خوردی فرشته اول انکار میکند اما مادرنشانی میدهد که چارپایه را ازکجا برداشتی وبکجا گذاشتی وچند انگشت عسل خوردی فرشته حیرت زده قبول میکند ودردل کلاغ بدجنس رانفرین میکند اما فرشته که راستی فرشته نبود واز این کارهای بد فراوان کرد واغلب مادر هوشیارازآن خبرنشد اینجاست که فرشته کلاغ سخن چین را شکارکرده ویا جام جهان نمای مادررا شکسته است وپس از این بادلی راحت ازاین دستبردهای لذید نهاد میزند ودردل بساده لوحی مادرمیخندد •

٦ــ اغفال :

گیتی دهساله بود وخواهری پنجساله داشت میخواست با پدر ومادرش به عروسی برود وجای خواهرش نبود پسا و میگفت بجان تو مادکترمیرویم وسوزن می زنیم توبرو بخواب فردا جای سوزن دکتر رابتونشان میدهم

گیتی دهساله همان حیله هائی رادر موردخواهرکوچکتر بکارمیبرد که قبلا از مادرش درباره خودآموخته بود راستی چه زود ازفریبی که اورا داده بودند آگاه شده بود وچه زود "راه تربیت" بچه را آموخته بود •

مادران عزیزما ازاین نسخه ها فراوان دارند واینگونه لطائف الحیل را خود بهترمیدانند اما چیزیکه شاید ندانند عواقب وخیم این نوع تربیت است •

چنانکه معلوم است کوچکترین ضرر این نوع تربیت تعلیم دروغ باطفال است که ماهر روز بکودک معصوم دروغهای بآن بزرگی میگوئیم واگرمثلا بچه ما بی اجازه شیرینی خورد وبماگفت کیه من نخورده ام آتش نشانش میدهیم سوزن بلبش میزنیم که

که بخلقش میکنیم که چرا دروغ گفته است نتیجه وخیم تری که این نوع تربیت دربر دارد وغالبا ازآن غافلند اینست که اطفال ازاوان صباوت اعتماد شان نسبت به والدین سلب میشود واین سلب اعتماد را کم نباید شمرد ٠

میدانیم که کودکان عالمی مخصوص بخود دارند دراین عالم مخصوص تامدتی جمیع مقدسات درنظربچه طائف حول پدرومادر است ٠ مذهب بچه رفتار پدر ومادراست کتاب مقدس بچه گفتار پدر ومادر است

فرزند یکی ازدوستانم را شبی بمنزلش میبردم ناگهان درآسمان شهابی پیدا شد بمن گفت دیدی باز شیطان تیرانداخت من خواستم بگویم که این ستاره است تیرشیطان نیست هنوز جمله ام را بپایان نبرده بودم که کودک باعتراض بمن حمله کرد وگفت شما چه میگوئید بابام بمن گفته ٠ چنان بسر جمله بابام بمن گفته تکیه کردکه گفتی وحی منزل است وبهمان اعتماد میگفت که ما میگوئیم پیغمبرخدا چنین فرموده ٠

پس وقتی ما باروش تربیت عجیب خود کاری کردیم که اعتماد فرزندانمان ازما سلب شد معنایش اینست که ما بچه را درعالم خود لامذهب کرده ایم ٠ وبهمان قسم که یک شخص لامذهب مراعات قوانین اخلاقی را بر ذمه خود نمیداند وازارتکاب گناه نمی هراسد فرزندی نیزکه بما اعتماد نداشت هرگزنصایح مارانخواهد شنید وچه بسا ازدست خواهد رفت ازاین مهمترنقش پدرومادرکه یگانه پایه اتکاء روحانی بچه هستند ارزش و اعتبارخود رابارفتارگفتارناصوابشان در نظربچه ازمیان بردند طفل معصوم دچار انقلاب روحی عجیبی خواهد شد ودر عالم وجدان ساده خود باعذابی دردناک خویشرا تنها خواهد یافت ٠ بدبخت خواهد شمرد وعلاقه اش را ازپدر ومادر خواهد برید فقط چون ازنظرجسمانی بایشان محتاج است ناچار صبرخواهد کرد وازخوان نعمت ایشان نصیب خواهد برد وچون برومند شد وبثمررسید همانقدر بپدر ومادراعتبارواحترام میگذاردکه مهمانی بمهماندارخود ٠

ازاین مقدمات نتیجه این میشودکه به اطفال جزراست نباید گفت ومفاسد اینانرا بهیچوجه ازراه تزویر ودروغ وفریب اصلاح نباید کرد باید والدین اعتماد واعتبارخود را درنظرایشان حفظ کنند والا کودک بی گناه رادستخوش انقلاب روحی ومفاسد اخلاقی خواهندکرد ورابطه حقیقی روحانی ابوت را بافرزندان خویش بدست خود قطع خواهند نمود ٠ اگربچه گریه میکند چیزی راکه نباید میخواهد ازخوردن دوا امتناع دارد ٠٠٠ باید بصراحت وصداقت بااورفتارکرد باید تحمل بیشترداشت و راست گفت خواهید دیدکه بچه زود براستی عادت میکند اگراین روش اوائل کار قدری مشکل است وطاقت وحوصله بیشتر میخواهد اما بالنتیجه قطعا موثرتر ازتزویر ودروغ است وفرزند شماکه بشما اعتماد خواهد داشت بحقیقت فرزند شماخواهد بود نه میهمان شما ٠

فراموش نکنید تارعنکبوت بروزخم گذاشتن آنقدر بیضرر وقبیح نیست که تربیت اطفال بشیوه مذکور قدیم ٠

* *
*

پیام بدختران بهائی

ای دختران معصوم بهائی بعضی از دوشیزگانند که منهمک درهوی وهوسند ودر این شئون عبث .. روز وشب بدنبال آرایش اند وملوث بهر آلایش زندگی را خوردن وخوابیدن دانند ودر این زشتیها دویدن .. برکنار از طهارت ومنهمک در شهوت ازحقائق تجرید بیزارند وبظل تقلید گرویده اند مایه سرافکندگی عبادند وچون حیوان آزاد وحریتشان مصداق این بیان "هی شأن الحیوان" ولی این واضح است که اززندگانی این دوشیزگان جزاندوه روان نتیجه ای نیست چه بسا نساء ودختران که بآرایشهای صوری ومتنعم از نعمای مادی آمدند ولی عاقبت اثری از حیاتشان درعالم وجود موجود نگشت .

حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه میفرمایند قوله الاحلی : "دراین عالم نسائی بی حد وبی حساب خارج ازحد وشمارآمده اند که درنهایت مسرت وراحت بربالین پرنیان وپرند آرمیده وبآسایش جان وآلایش جهان ایام خویشرا گذراندند ولی خال ملاحظه کن آن راحت و عزت راچه ثمری مشهود گردید وآن رفاهیت ومسرت راچه نتیجه موجود سرابی فانی واوهامی بود چون ظل زائل غیرباقی"

ونیز دراین جهان ملکه های بیشمار بافرو شکوه بسیار آمدند ولی نتیجه ای از زندگانی آنان مشهود نگشت چنانچه حضرت عبدالبهاء جل ثنائه میفرمایند قوله العزیز : "بسا ملکه های آفاق که پرشوکت وشکوه بودند وخود را سباق میدان وصاحب ایوان می شمردند عاقبت بزندان خاکدان مبتلا گشتند نه نامی و نه نشانی نه سری ونه سامانی نه شکوهی ونه ایوانی نه عزت نمایانی ونه رحمت یزدانی اساس هرقصه گشتند ومورد هر قصه شدند جز حکایتی وروایتی ازایشان باقی وبرقرار نه بلکه بکلی درزاویه نسیان افتادند واوهام بی اساس وبنیان گشتند"

پس ای دوشیزگان روحانی ودختران ملکوتی این رابدانیدکه شئون ظاهریه هردوشیزه ای عاقبت فانی شود واثری از آن حاصل نگردد بلکه نتیجه آن حسرت اندرحسرت است وعین دریغ واسف مگر نه اینست که جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرمایند قوله تعالی : "خود رابا سباب زرد وسرخ میارائید وبدین سبب افتخار مینمائید قسم بجمالم که جمیع را درخیمه یکرنگ تراب درآورم وهمه این رنگهای مختلفه راازمیان بردارم"

واماکمالات روحانی وخلق وخوی الهی و اخلاق رحمانی دارای نتیجه وثمراست و فی الحقیقه اینست زینت حقیقی دختر مگر نه اینست که مریم مجدلیه "هنوز ستاره اش ازافق عزت ابدیه میدرخشد" این برای اینست که مریم مجدلیه ازنفثات مسیحیه بکمالات معنوی وشئون رحمانی متخلق گشت ...

"الحمدلله دراین عصرالهی موهبت رحمانی برعالم نساء شمول یافت "نسوان محترمند ودختران معزز ومکرم مقرب درگاه حضرت سبحانند ومغبوط اهل ایمان ... پس شما ای دختران بهائی باید دست نیایش بدرگاه بی نیاز بلند نمائید که شمول مواهب الهیه گشتید بمواهبی فائز

شدید که ملکه های عالم نصیبی از آن — ندارند ...

این چه موهبت است و عنایت این چه نعمت است و رحمت .. آیا جائز است که خاموش نشینید وبسرور نیائید شما باید مانند بلبلان خوش آواز بر شاخسارهای روحانی وگلهای الهی نغمه های هدایت بسرائید

شما باید مانند گلهای رحمانی مشامهای جان رامعطرنمائید

شما باید مانند درختان پربار میوه های رحمت براغیار بخشید راز تقدیس گوئید و بیان حقائق ومعانی نمائید ازصهبای عشق رحمان بنوشید وطالبان را بنوشانید وقلوب را با نوارهدایت روشن کنید

مگرنه اینست که شما مشمول الطاف و عنایات لانهایه الهیه گشته اید آیا نباید بتقدیر پردازید وسپاس حی قدیرگوئید ... این تقدیر وسپاس حی قدیر آراستگی بطراز اخلاق بهائی است عفت است و عصمت تقوی است وانقطاع هدایت است ودلالت ..

این تقدیر تاسی بورقه ثابته راسخه حضرت بهیه خانم خواهر مهربان حضرت عبدالبهاء و "خانم اهل بهاء" است .

این تقدیر تاسی بورقه معظمه روحیه خانم حرم محترم مولای عزیز حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه است که ازلحاظ ایمان و علم ودانائی واطلاع برحقائق روحانیه ومسائل علمیه مانند اختری تابان درعالم انسان میدرخشند

این تقدیر تاسی به "سرور مبلغات و مقتدای مؤمنات" و "سرحلقه خادمین وخادمات" امة الله المقربه مارثا روت است این تقدیر عبرت آموختن ودرس — انقطاع گرفتن ازآن دختری است که در هنگام بنیان مشرق الاذکار درقطب امریکا موی مشکبوی و پرطراوت ولطافت خود را که نزدش ازهمه چیز عزیزتر بود بدست خود مقراض کرد تافروخته شود وقیمت آن اعانه مشرق الاذکار گردد .

بلی چون شما ای دختران بهائی کمالات صوریه وشئون روحانیه وجانفشانی ها وفداکاریهای اماءالهی وکنیزان رحمانی را درسنین اولیه امربهائی وسنین حالیه دوررحمانی سرمشق زندگانی خود قرار داده یعنی :

اولا — بطراز ایمان واخلاق ملکوتی آراسته باشید و

ثانیا — برداء علم ودانش مزین البته نام بهائی وصفت بهائی شایسته شما است وباید باین اسم ببالید وباین صفت افتخارنمائید وبدین موهبت ممتاز باشید .

× ×
×

تشکر وتقدیر

لجنه ملی ترقی نسوان ازنفوس محترمیکه باارسال مقالات سودمندخود مجله ترانه امید رامزین ساخته وازقلم شیوای خود عموم احبای الهی و — اماءالرحمن رامستفیض وبهره مند فرموده اند بینهایت تشکرنموده وامیدوار است این روش مطلوب را مداومت داده ازارسال مقالات مفیده خود باین لجنه

دریغ ومضایقه نفرمایند ٠

* * * *

بشارت بحضور اماءالرحمن

لابد حضرات اماءالرحمن درمجله ملی اخبار امری مژده انتشار رساله مبارکه "اطلاعات احصائی وتطبیق" راکه ازیراعه مقدسه مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواحنافداه صادر شده قرائت کرده وشاید بسیاری ازخوانندگان عزیز آن رساله مبارکه نفیسه را تاکنون بکرات نیز زیارت کرده اند ٠

لجنه ملی ترقی نسوان مجددا ازعموم حضرات اماءالرحمن اکیدا متمنی است ازین مجموعه مبارکه حداکثراستفاده رابفرمایند ٠

× ×
×

اعــــلان

کتاب "بقــــای روح"

اخیرا کتابی بنام "بقای روح" حاوی فصول ذیل :

فصل اول ــ جسم وروح
فصل دوم ــ حیات جسمانی وروحانی
فصل سوم ــ دلائل بقای روح شامل دوقسمت :
قسمت اول ــ دلائل عقلی مشتمل برشش دلیل
قسمت دوم ــ دلائل وجدانی متضمن سه دلیل
فصل چهارم ــ عالم بعد یاعالم روح ٠

بقلم دانشمندمحترم جناب علی اکبرفروتن مرقوم ومنتشرگردیده که مطالعه آن برای مادران ازلحاظ تربیت نورسیدگان وجوانان مفید وسودمنداست طالبین میتوانند بقیمت دوازده ریال آن رساله را ازدفتر نشریات امری مطالبه فرمایند ٠

لجنه ملی ترقی نسوان